پیشخوان

نظر و گذری بر «خاطرات کاوه نظری از جنگ بوسنی و هرزگوین»

«محاصره سارایوو» در آیینه روایتی خواندنی

■ **شاهد توحیدی**

اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، روایتی از نسل‌کشی مسلمانان در بوسنی و هرزگوین را بازگفته است. این مجموعه خاطرات کاوه ذاکری را در خود دارد و انتشارات سوره مهر آن را روانه بازار کتاب کرده است. تارنمای ناشر در بازنمایی محتوای این گزارش، به نکات پی آمده اشارت برده است: «پس از آنکه مسلمانان و کروات‌های بوسنی و هرزگوین، استقلال خود را از یوگسلاوی اعلام کردند، صرب‌های بوسنی با ۱۳ هزار نیرو، سارایوو را محاصره کردند. از ۲ می ۱۹۹۲، صرب‌ها شهر را محاصره کردند. ارتش جمهوری بوسنی و هرزگوین با ۷۰ هزار سرباز در داخل شهر نمی‌توانستند حلقه محاصره را بشکنند. در مجموع ۱۳ هزار و ۹۵۲ نفر (شامل ۵۴۳۴ غیرنظامی)، در جریان محاصره کشته شدند. کتاب محاصره سارایوو، خاطرات یک رزمنده ایرانی از این محاصره طولانی است. ذاکری که مدرس تخریب و انفجار بوده، در بوسنی، نظامیان و داوطلبان مردمی را با شیوه خنثی کردن مین‌ها و تله‌های انفجاری، آشنا می‌کرده است. او در کنار این آموزش‌ها، به کمک‌رسانی و توزیع اقلام ضروری زندگی در میان مردم جنگ‌زده بوسنی هم می‌پرداخته است. کتاب محاصره سارایوو سرشار از رویدادهای تلخ و شیرین است و صداقت و صمیمیت و مردمی بودن نویسنده، باعث می‌شود کتاب شیرین، لذت‌بخش و عبرت‌آموز باشد...»

در بخشی از «محاصره سارایوو»، نویسنده به ترتیب پی آمده، به روایت زندگی شخصی خود پرداخته است: «پس از بازگشت از مأموریت بوسنی تا سفر بعد در ستاد کمک‌رسانی به بوسنی در تهران، مشغول به فعالیت شدم. چون با تسویه حسابم موافقت نشده

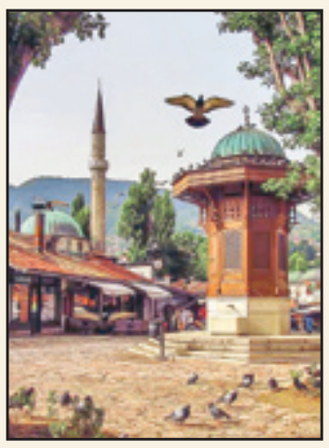

نمایی از شهر سارایوو

بود، در همان تشکیلات به کار خود ادامه دادم. از طرفی حاجی شمس مسئول وقت‌مان در آخرین روزهای حضورم در پازاریچ، از من قول گرفت که وقتی برگشتم، در اولین فرصت مقدمات ازدواجم را مهیا کنم و پس از برگزاری مراسم عروسی به منطقه برگردم. چند روز پس از آمدن و رتق‌وفتق امور، همراه با خانواده درباره جشن ازدواج با خانواده خانمم صحبت کردیم. با برگزاری مراسم ساده‌ای، عقد رسمی کردیم و دو سه ماهی در رفت و آمد بودیم و به قول معروف دوران نامزدی را گذراندیم، تا همه فهمیدند قاطی مرغ‌ها شده‌ام! در آخر خرداد همان سال، مراسم جشن عروسی‌مان برگزار شد و زندگی جدیدمان را شروع کردیم. جالب اینجا بود که تا سه روز مانده به عروسی هنوز خانه نداشتیم. وقتی به بچه‌های بسیج گفتم، مثل زمان جنگ همه به همدیگر خبر دادند و تلفن پشت تلفن، نشانی خانه خالی بود که به من می‌رسید! با زحمات بچه‌ها، به‌خصوص آقای مهدی نعمت‌الله که این در و آن در زد، خانه مناسبی پیدا کردیم، اما خانه ظاهر مناسبی نداشت. پسرعمویم حاج رضا چند تا از دوستان بسیجی‌اش را که رنگ‌کار بودند، به خط کرد و آنها تا عصر روز بعد، خانه را کاغذدیواری و آشپزخانه را رنگ کردند و درست یک روز پیش از مراسم عروسی، جهیزیه عروس خانم را به خانه آوردند. اینجا بود که به عینه دیدم و باورم شد که خداوند در سه کار، امداد غیبی‌اش را به کمک افراد می‌رساند که یکی از آنها ازدواج است. نه خانواده خودم و نه خانواده خانمم. باورشان نمی‌شد که در دو روز هم خانه گیر بیاوریم و هم آماده‌اش کنیم! خداوند کمک کرد و کارها به‌سرعت روبه‌راه شد. مراسم عروسی‌مان جمعه ۲۵ خرداد ۱۳۷۲ - که مصادف شده بود با دور دوم ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی - برگزار شد و به قول بزرگ‌ترها، به خانه بخت رفتیم و زندگی مشترک‌مان را شروع کردیم. پس از آن هر بار که موضوع مأموریت را به مسئول‌مان می‌گفتم، وعده می‌داد و می‌گفت: تو حالا تازه دامادی. چند ماهی بالای سر زندگی‌ات باش، سر موقع صدایت می‌کنم...»

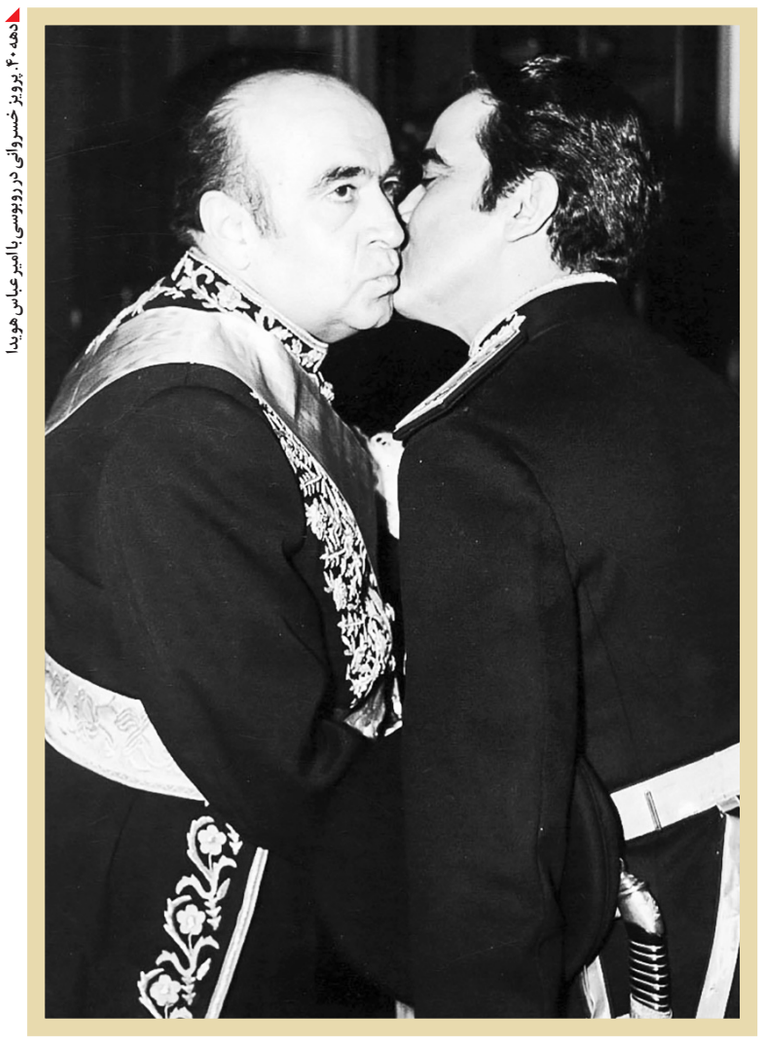

دهه ۴۰. پرویز خسروانی در رویوسی با امیر عباس هویدا

«پرویز خسروانی» به مثابه کوچک ابدال بهائیت و اسرائیل

تلاقی فساد سیاسی استبداد امنیتی و وابستگی فرقه‌ای

پرویز خسروانی نمونه‌ای گویا از کارگزاران رژیم پهلوی بود که با تکیه بر وابستگی عقیدتی به تشکیلات بهائیت و نزدیکی به دربار پهلوی دوم، در عرصه‌های مختلف از قدرت سوءاستفاده می‌کرد. او که به‌ظاهر چهره‌ای فرهنگی و ورزشی معرفی می‌شد، در عمل به مهره‌ای کلیدی در اجرای سیاست‌های پنهان رژیم بدل شد از جمله تلاش برای عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی از طریق ابزار ورزش و به خدمت گرفتن باشگاه تاج!

■ **مریم صادقی‌پری**

سپهبد پرویز خسروانی از چهره‌های امنیتی و نظامی پرنفوذ دوران پهلوی در مهم‌ترین بزنگاه‌های سرکوب مردمی از ۲۸ مرداد تا ۱۵ خرداد نقش محوری داشت. افسری با سابقه عضویت در سازمان فراماسونری و تشکیلات بهائیت، روابط پنهان با صهیونیست‌ها و زندگی پرزرق‌وبرق که در دوران اوج‌گیری انقلاب اسلامی، ایران را ترک و به امریکا گریخت! مقال پی آمده به گوشه‌ای از اقدامات او در دوران حکومت پهلوی دوم می‌پردازد؛ امید که تاریخ پژوهان را مفید و مقبول آید.

■ **پرویز خسروانی و پیوند با خانواده‌ای بهایی**

پرویز خسروانی افسر ارتش پهلوی در دوران دانشجویی در دانشکده افسری، با مشکلات اقتصادی جدی مواجه بود. به گفته حسین فردوست از نزدیکان محمدرضا پهلوی، خسروانی از همان دوران به دنبال ازدواج با زنی متمول بود تا از طریق آن وضعیت مالی خود را بهبود بخشد. در نهایت انتخاب او دختری از یک خانواده ثروتمند و بهایی به نام «ملیحه نعیمی» بود. ملیحه، دختر عبدالحسین نعیمی از اعضای بانفوذ جامعه بهایی و از کارمندان سابق سفارت بریتانیا در تهران، شاعر و از سران بهائیت به شمار می‌رفت.[1] پس از ازدواج، خسروانی در خانه‌ای که از سوی پدر همسرش در جوار عمارت اصلی ساخته شده بود، اقامت گزید. با این همه این ازدواج، تنها یک پیوند خانوادگی نبود. براساس اسناد ساواک، این رابطه خسروانی را به محافل داخلی و بین‌المللی جامعه بهایی وارد کرد. ساواک تهران در گزارشی به سپهبد نعمت‌الله نصیری رئیس وقت ساواک، در ۱۰ مهر ۱۳۴۵ش، از بهایی‌شدن خسروانی از سوی ملیحه نعیمی خبر می‌دهد و تأکید می‌کند که خسروانی در عین حمایت از افسران و درجه‌داران بهایی در حوزه مسئولیت دولتی خود، به منظور حفظ شئون نظامی و سیاسی خویش می‌کوشد که گرایش دینی خویش را پنهان بدارد: «دختر نعیمی که زن سرلشکر خسروانی است، در چند سال قبل توانست به‌طور محرمانه، شوهرش (سرلشکر خسروانی) را به دین بهایی گرایش دهد. سرلشکر خسروانی در حضور آقای دکتر علی محمد ورقا استاد دانشگاه که از بهائیان متعصب و یکی از روحانیون بهائیان است با حضور آقای نعیمی رسماً به دین بهایی گرویده و قرار بر این شده که از لحاظ حفظ پرستیژ و شئون نظامی و بعضی پست‌هایی که به وی محول شده، بهایی‌بودن وی از چارچوبه دیوار خانوادگی تجاوز نکند...»[2]

گزارشی از ساواک در سال ۱۳۴۴ش، حاکی از آن است که سرلشکر خسروانی از بهائیان فعال و اداره‌کننده یکی از «لجنه‌های» این تشکیلات بوده است. این جلسات هفتگی با حضور چهره‌هایی چون عطاءالله خسروانی (وزیر وقت کار)، دکتر راسخ و دکتر ایقانی در منزل او برگزار می‌شد. گفته می‌شود که تصمیمات این جمع از طریق سپهبد ایادی پزشک مخصوص شاه و یکی از مهره‌های کلیدی دربار، به دربار منتقل می‌شده است.[3] علاوه بر این، گزارش‌هایی مبنی بر فعالیت‌های گسترده خانواده نعیمی، در تشکیلات جهانی بهائیت وجود دارد. عبدالحسین نعیمی که شهرت خود را علاوه بر جایگاه اجتماعی، به‌واسطه نسبش با نعیم شاعر معروف بهایی به دست آورده بود، به‌طور منظم به لندن سفر می‌کرد تا در تنظیم ساختارهای تبلیغی این تشکیلات مشارکت داشته باشد. طبق همین اسناد، دختران خانواده نیز در محافل اشرافی و میهمانی‌های سیاسی حاضر می‌شدند و در جمع‌آوری اطلاعات، نقش ایفا می‌کردند.[4] سرلشکر خسروانی با پشتوانه این ارتباطات، در ساختار ارتش و دولت پهلوی به سرعت رشد کرد و به گفته برخی منابع، از نفوذ خود برای ارتقای نظامیان بهایی و جذب آنها به پست‌های حساس استفاده می‌کرد. از سوی دیگر عطاءالله خسروانی برادر او و وزیر وقت کار نیز نقش مشابهی را در بدنه وزارتخانه خود ایفا می‌کرد و بسیاری از پست‌های کلیدی را به افراد وابسته به این جریان واگذار کرد. «مهندس مجد» معاون فنی وزارت کار و «پرتو اعظم» مدیرکل امور اجتماعی وزارت کار از جمله این افراد بودند.[5]

■ **تأسیس باشگاه تاج، از دوچرخه‌سواری تا ابزار قدرت**

باشگاه تاج که امروز با نام استقلال شناخته می‌شود، در سال ۱۳۲۴ شمسی و با نام «باشگاه دوچرخه‌سواران»، از سوی گروهی از دوچرخه‌سواران از جمله پرویز خسروانی پایه‌گذاری شد. چهار سال بعد و در سال ۱۳۲۸، خسروانی امتیاز باشگاه را به نام خود ثبت و آن را به «تاج» تغییر نام داد؛ اگرچه در آغاز، تاج صرفاً به رشته دوچرخه‌سواری اختصاص داشت، اما به‌تدریج رشته‌هایی مانند فوتبال نیز در آن فعال شدند و باشگاه به یکی از مهم‌ترین نهادهای ورزشی کشور تبدیل شد. پرویز خسروانی افسر بلندپایه ارتش و از چهره‌های بانفوذ عصر پهلوی، مدیریت باشگاه را بر عهده گرفت و با اتکا به ارتباطاتش با دربار، موفق شد کمک‌های مالی چشمگیری از شاه، وزارتخانه‌ها و نهادهای رسمی جذب کند. خسروانی با تکیه بر جایگاه باشگاه تاج، هرگونه انتقاد از عملکرد خود را مخالفت با سلطنت تعبیر می‌کرد و از این باشگاه نه‌تنها برای پیشبرد اهداف ورزشی، بلکه به‌عنوان سکوی پرتابی برای منافع سیاسی و اقتصادی شخصی بهره می‌برد.[6]

■ **از شعار برای مصدق تا خدمت به شاه!**

در میان چهره‌های پرحاشیه دهه ۱۳۳۰ش، پرویز خسروانی یکی از نام‌هایی است که در حاشیه و متن سیاست، به‌طور همزمان ظاهر شد. وی در جریان توطئه ۹ اسفند ۱۳۳۱، همراه با اوباشی چون شعبان جعفری و ملکه اعتضادی، به خانه مصدق حمله کرد و به دستور وی مدت کوتاهی بازداشت شد. براساس خاطرات ارتشبد فردوست، خسروانی که در دوران نخست‌وزیری مصدق اداره باشگاه ورزشی تاج را بر عهده داشت، به‌جای پایبندی به اصول، خود را با شرایط روز تطبیق می‌داد. او با گردآوری جمعی از ورزشکاران و چهره‌های خشن و بانفوذ خیابانی مانند شعبان جعفری (معروف به شعبان بی‌مخ)، در بزنگاه‌های سیاسی به میدان می‌آمد. گاهی با شعار به نفع مصدق، گاهی به حمایت از شاه و زمانی هم با تغییر نام باشگاه به «مصدق» در زمان فرار شاه از کشور.[7]

پس از بازگشت شاه، خسروانی به پاس خدماتش در روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، درجه سرهنگی گرفت و به آجودان مخصوص شاه بدل شد. با استفاده از این موقعیت، او توسعه باشگاه تاج را در دستور کار قرار داد و با بهره‌گیری از نفوذ تازه‌اش، زمین‌هایی در تهران و شهرهای دیگر، برای تأسیس باشگاه‌های ورزشی تصرف یا دریافت کرد.[8] به گفته حسین فردوست، او با مشاهده هر زمین مناسب یا از مالک می‌خواست آن را واگذار کند و در غیر این صورت، با اعزام ژاندارم‌ها و نصب پرچم سلطنتی آن را به نفع شاهنشاه مصادره می‌کرد![9] چنانکه باقر عاقلی نیز اشاره کرده است، خسروانی از این فرصت تاریخی بهره برد، تا ورزش را به ابزاری برای نفوذ سیاسی و تثبیت قدرت شخصی تبدیل کند.[10]

■ **پرویز خسروانی، سیاست سرکوب و پیوندهای پنهان**

در جریان قیام خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، پرویز خسروانی به‌عنوان فرمانده ژاندارمری تهران، طبق خواست اسدالله علم نخست‌وزیر وقت، نقش فعالی در سرکوب مردم ایفا کرد. او پس از این اقدامات، در سال ۱۳۴۳ به معاونت ژاندارمری کل کشور ارتقا یافت.[10] تشکیلات بهائیت که خسروانی از چهره‌های نزدیک به آن محسوب می‌شد، طی نامه‌ای از «زحمات» او تقدیر کرده و نوشت: «تاریخ امر بهایی آن جناب را در ردیف همان چهره‌های درخشان و نگهبان مدنیت عالم انسانی، ثبت و ضبط خواهد کرد...»[11] نقش خسروانی در سرکوب اعتراضات، تنها محدود به تهران نبود. در جریان قیام عشایر بویراحمد و کهگیلویه فارس علیه اصلاحات ارضی او در مقام دادستان ارتش، بدون بررسی دقیق، خواستار محاکمه و صدور حکم اعدام برای رهبران مذهبی و شریف ایل‌های جلیل و بایکان شد. باقر پیرنیا استاندار وقت فارس در خاطرات خود می‌نویسد که تنها با دخالت شخص او و رسیدن موضوع به گوش شاه از این اقدام خشن جلوگیری شد.[12]

■ **قاچاق کالا و موادمخدر**

فساد مالی و اداری در رژیم پهلوی، مرزی نمی‌شناخت و اعضای خاندان سلطنتی و عناصر وابسته به دربار با سوءاستفاده از معافیت‌های گمرکی و بدون پرداخت عوارض، خودروهای لوکس را وارد و در بازار با سودهای نجومی به فروش می‌رساندند! در همین فضای آلوده، پرویز خسروانی فرمانده ارشد ژاندارمری نیز با بهره‌گیری از نفوذ خود در گمرکات کشور، به واردات بی‌ضابطه کالاهای خارجی پرداخت. کالاهایی که سپس در فروشگاه فردوسی ـ متعلق به خانواده خسروانی ـ با بهای گزاف فروخته می‌شدند. ملیحه خسروانی همسر او نیز در واردات خودرو از کویت از هرگونه پرداخت عوارض معاف بود.[13]

نباید از نظر دور داشت که فساد در آن دوره، تنها به قاچاق کالا محدود نمی‌شد و افرادی مانند اشرف پهلوی، غلامرضا و حمیدرضا برادران شاه و حتی سردار فاخر حکمت رئیس وقت مجلس، همگی در ترانزیت پرسود مواد مخدر از افغانستان به اروپا دخیل بودند. پرویز خسروانی در مقام فرمانده منطقه یک مرکز ژاندارمری، همکاری نزدیکی با شبکه‌های قاچاق داشت. طبق اسناد موجود، احمد راه‌آهنی یکی از قاچاقچیان شناخته شده، با هماهنگی خسروانی، تریاک مورد نیاز بازار تهران را از ترکیه وارد می‌کرد. خسروانی نه‌تنها از بازداشت این افراد جلوگیری می‌کرد، بلکه با دریافت رشوه و سهم سود، شخصاً در این تجارت مرگبار سهیم بود.[14]

■ **زمین‌خواری و سوءاستفاده‌های مالی**

اسناد ساواک، زمین‌خواری‌های گسترده خسروانی را تأیید می‌کنند. گزارشی در ۱۴ دی ۱۳۴۲ از مهندس ناحیه ژاندارمری تهران به تصاحب پنج قطعه زمین در وحیدیه و خیابان پهلوی از سوی خسروانی اشاره می‌کند که با استفاده از معمار شیرازیان و بدون پرداخت دستمزد، دیوارکشی و اتاق‌سازی شده‌اند. خسروانی اغلب زمین‌ها را به بهانه تأسیسات ورزشی می‌گرفت، ولی برای امور شخصی و کشاورزی از جمله صیفی‌کاری از آنها استفاده می‌کرد.[15] نمونه‌های دیگر زمین‌خواری او تصاحب ۳ هزار متر زمین رایگان در عباس‌آباد از بانک کشاورزی، تصرف ۷ هزار متر زمین موقوفه رستم‌آباد (۶ مرداد ۱۳۴۷) و تصرف ۸ هزار متر زمین موقوفه حرمت‌الملوک در خیابان پهلوی کرج در (۶ خرداد ۱۳۴۸) است.[16] در پی این اقدامات، دانشجویان دانشگاه تهران در نامه‌ای سرگشاده به مقامات کشور از جمله امیرعباس هویدا و ریاست بازرسی شاهنشاهی، خسروانی را ناصالح معرفی کردند و با استناد به شکایات متعدد، از غصب زمین‌های اطراف تهران از سوی او خبر دادند. در این نامه به دیوارکشی ۱۰ هزار متر زمین در اطراف برق آلستوم و شهرآرا اشاره شده است: «خسروانی مقدار زیادی از زمین‌های اطراف تهران را در موقع رئیس ناحیه یک ژاندارمری بودن، در لباس خدمت به ورزش و ایجاد تأسیسات ورزشی تصاحب کرده و بیشتر آنها را در فرصت‌های مناسب به پول نزدیک کرده است.[17]

در دوره چهار ساله ریاست بر سازمان تربیت بدنی، خسروانی سوءاستفاده‌های مالی گسترده‌ای داشت. گزارشی در ۱۵ فروردین ۱۳۵۱، از هزینه شدن ۲۶۹ میلیون ریال از بودجه سازمان برنامه برای ساختمان‌های باشگاه تاج از جمله کاخ مرکزی لوکس با مبلمان گرانقیمت خبر می‌دهد. همچنین ۱۰۵ میلیون ریال به‌عنوان کمک به باشگاه تاج دریافت شده که معادل آن به سایر باشگاه‌ها کمکی نشده و محل مصرف آن مبهم باقیمانده است.[18] در گزارش‌های ساواک آمده است، خسروانی ۱۵ میلیون تومان از بودجه تربیت بدنی را در قمار باخته و شکایات مردم دربار ه‌وی، به دلیل حمایت شاه نادیده گرفته می‌شدند. نامه‌ای به تاریخ ۲۱ آذر ۱۳۴۹ خطاب به حسین فردوست، او را به «ابلیس خبیث» تشبیه کرده و دستگاه اطلاعاتی را به بی‌توجهی به فساد او متهم کرده است![19] از دیگر موارد سوءاستفاده، فریب بازیکنان برای بازی در باشگاه تاج و کارشکنی در سایر باشگاه‌ها بود. مثلاً در انتقال قلیچ‌خانی و جلال طالبی به ترکیه، با شرط پرداخت پول در صورت عضویت در تاج، آنها را وادار به ثبت‌نام در این باشگاه کرد. جلال طالبی پس از دریافت پول، از شرکت در بازی‌ها خودداری و به انگلستان مهاجرت کرد.[20]

■ **سیاست ورزشی، زمینه‌ساز پذیرش دیپلماسی پنهان**

رژیم پهلوی در سال ۱۳۲۸ش، رژیم صهیونیستی را به‌صورت «دو فاکتو» به رسمیت شناخت و کنسولگری ایران در سرزمین‌های اشغالی آغاز به کار کرد. محمدرضا پهلوی در پی هماهنگی با سیاست‌های امریکا و انگلستان قصد داشت این روابط را به سطح رسمی برساند، اما مخالفت افکار عمومی در داخل کشور، حساسیت دولت‌های اسلامی و حمایت گسترده مردم از آرمان فلسطین، مانع از علنی شدن این روابط شد. با وجود این محدودیت‌ها، روابط بین دو رژیم به شکل غیررسمی، اما گسترده ادامه یافت. رژیم صهیونیستی علاقه‌مند بود تا این مناسبات علنی شوند و به همین منظور، تلاش کرد تا با ابزارهای فرهنگی، رسانه‌ای و ورزشی، ذهنیت عمومی را برای پذیرش چنین روابطی آماده کند. با بهره‌گیری از ابزارهایی چون ورزش و نهادهای فرهنگی، چهره‌هایی چون پرویز خسروانی از مهره‌های کلیدی پروژه نرم‌افزاری توسعه روابط ایران و اسرائیل بودند. خسروانی که ارتباط نزدیکی با محافل بهایی و رژیم صهیونیستی داشت، به‌صورت گسترده از ظرفیت باشگاه تاج برای پیشبرد این اهداف استفاده کرد. او نه‌تنها تیم‌های اسرائیلی را به ایران دعوت می‌کرد، بلکه تیم تاج را نیز به سرزمین‌های اشغالی می‌فرستاد. اولین نشانه‌های این ارتباط ورزشی، در سال ۱۳۳۷ و با تقاضای رسمی خسروانی از فدراسیون فوتبال برای دعوت تیم مکابی تل‌آویو به ایران دیده شد، اما نقطه عطف این روند در سال ۱۳۴۳ اتفاق افتاد، زمانی که تیم تاج برای برگزاری چند مسابقه به اسرائیل اعزام شد. این اقدام، موجی از نارضایتی داخلی و واکنش‌های منفی در کشورهای عربی را به همراه داشت. حتی رسانه‌های اسرائیلی نیز با بزرگ‌نمایی این سفر، سعی کردند از آن به‌عنوان نشانه‌ای از روابط گرم ایران با تل‌آویو بهره‌برداری سیاسی کنند.[21]

اوج حساسیت‌ها، به مسابقه فینال جام ملت‌های آسیا در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۴۷ بازمی‌گردد. جایی که تیم ملی ایران در ورزشگاه امجدیه (شیرودی فعلی)، در مقابل تیم ملی اسرائیل صف‌آرایی کرد. این مسابقه همزمان با ریاست خسروانی بر سازمان تربیت بدنی، خشم بسیاری از گروه‌های سیاسی و اقشار مذهبی را برانگیخت و انتقادات گسترده‌ای در پی داشت.[22] رژیم پهلوی و رژیم صهیونیستی بر آن بودند تا با ایجاد تحول در نگاه افکار عمومی، زمینه را برای رسمی‌سازی روابط فراهم کنند. در این راستا، رفت‌وآمد خبرنگاران و ورزشکاران، تأسیس نهادهای غیردولتی و اجرای مسابقات بین‌المللی، بخشی از استراتژی پنهان دستگاه دیپلماسی رژیم بود. پرویز خسروانی که حتی کلیمی‌ها را هم بهایی می‌دانست با انگیزه‌های سیاسی و ایدئولوژیک خود را متعهد به توسعه این روابط می‌دانست و نقش مهمی در این مسیر ایفا کرد.

■ **کلام آخر**

پرویز خسروانی نمونه‌ای گویا از کارگزاران رژیم پهلوی بود که با تکیه بر وابستگی‌های ایدئولوژیک به تشکیلات بهائیت و نزدیکی به دربار، در عرصه‌های مختلف از قدرت سوءاستفاده کرد. او که به‌ظاهر چهره‌ای فرهنگی و ورزشی معرفی می‌شد، در عمل به مهره‌ای کلیدی در اجرای سیاست‌های پنهان رژیم بدل شد، از جمله تلاش برای عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی از طریق ابزار ورزش و باشگاه تاج. خسروانی با بهره‌گیری از موقعیت خود در ژاندارمری، نه تنها به قاچاق کالا و موادمخدر دست زد، بلکه در زمین‌خواری‌های گسترده نیز نقش داشت و ثروت کلانی اندوخت. گزارش‌ها از شراکت او با قاچاقچیان و اعمال نفوذ برای رهایی مجرمان، ابعاد فساد او را آشکار می‌کند. همچنین نقش او در سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، وی را در زمره مهره‌های سرکوبگر دستگاه امنیتی رژیم پهلوی قرار می‌دهد که در هماهنگی با ساواک، تلاش داشت صدای اعتراض مردم را خاموش سازد. او تنها یک مقام ورزشی یا نظامی نبود، بلکه نمادی از تلاقی فساد سیاسی، وابستگی تشکیلاتی استبداد امنیتی و خیانت ملی، در ساختار پوسیده و غیردموکراتیک رژیم پهلوی بود.

خسروانی با بهره‌گیری از موقعیت خود در ژاندارمری، نه تنها به قاچاق کالا و موادمخدر دست زد، بلکه در زمین‌خواری‌های گسترده نیز نقش داشت و ثروت کلانی اندوخت. نقش او در سرکوب قیام ۱۵خرداد وی را در زمره مهره‌های سرکوبگر رژیم پهلوی قرار می‌دهد. او تنها یک مقام ورزشی یا نظامی نبود، بلکه نمادی از تلاقی فساد سیاسی، استبداد امنیتی و وابستگی فرقه‌ای، در ساختار پوسیده و غیردموکراتیک رژیم شاه بود

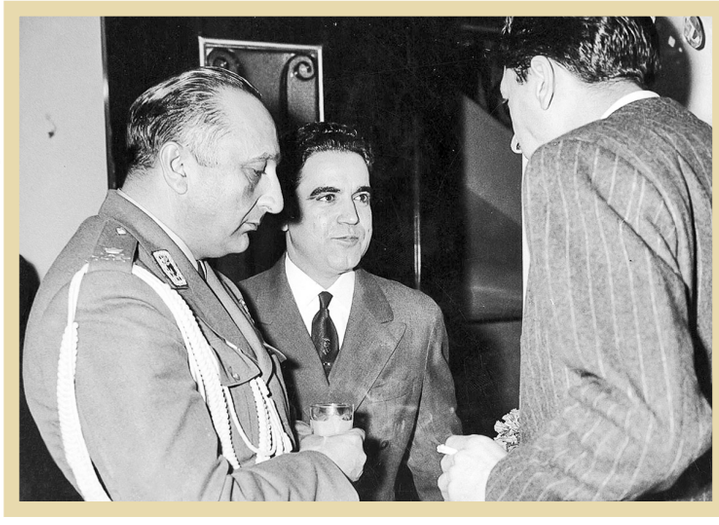

دهه ۴۰. پرویز خسروانی در کنار نعمت‌الله نصیری

منابع:

۱- *عبدالله شهبازی، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، ج یک، صص ۴۵۶-۴۵۵.
۲- *همان*.
۳- *پرویز خسروانی به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی*، ۱۳۸۹ش، ص ۶۵.
۴- *همان*، صص ۸۴-۸۳.
۵- *همان*، ص ۶۵.
۶- حسین فردوست، *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، ج یک، *تهران، اطلاعات*، ۱۳۶۹، ص ۲۶۹.
۷- *همان*.
۸- مصطفی الموتی، *بازیگران سیاسی از مشروطیت تا سال ۱۳۵۷ش، لندن*، چاپ پکا، ۱۹۹۵م، ص ۲۲۰.
۹- حسین فردوست، *همان*، ص ۲۶۹.
۱۰- باقر عاقلی، *شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران*، ج یک، *تهران، نشر گفتار- نشر علم*، ۱۳۸۰ش، صص ۶۱۳
۱۱- مصطفی الموتی، *امیراسدالله علم تا دکتر شاپور بختیار*، صص ۵۴-۵۳.
۱۲- همایون گشت‌گر، «*ماه عسل رژیم پهلوی و بهائیان*»، *فصلنامه تاریخ معاصر ایران*، س ۱۳، ش ۵۰، *تابستان* ۱۳۸۸ش، ص ۴۷۴.
۱۳- باقر پیرنیا، *گذر عمر*، ص ۲۰۷-۲۰۵.
۱۴- *پرویز خسروانی به روایت اسناد ساواک*، ص ۳۶۰.
۱۵- *همان*، ص ۲۹.
۱۶- *همان*، ص ۶۱.
۱۷- *همان*، ص ۱۲۶.
۱۸- *همان*، ص ۳۴۷.
۱۹- *همان*، ص ۳۴۸.
۲۰- *همان*، صص ۲۱۲-۲۱۱.
۲۱- *همان*، صص ۴۵-۴۴.
۲۲- *همان*، ص ۶، ۳۴.